

«**روایت شغل**»  
«**مرضیه اسدی**»

## تعریف می کنند امانمی خرنند!

این روزها افراد زیادی در صفحات فضا‌های مجازی، کارهای دستی خود را تبلیغ می کنند که بیشترشان هم شامل زیورآلات می شود. اما پنج سال پیش که من کارم را شروع کردم، نه خبری از این حجم عظیم صفحات مجازی بود و نه حتی اسم برخی مراکز، که افراد کارهای دستی خود را ارانه می کنند، این قدر سر زبان‌ها می چرخید.

من و دوستانم ساخت دستبند با سنگ و چرم و نخ را از طریق ویدئوهای آموزشی اینترنتی یاد گرفتیم. اتفاقا کارچندان سختی نبود و با ساختن یکی، دو دستبند و چند آزمون و خطا با کمک و همراهی هم، ایرادها را برطرف کردیم و دوستان راه افتاد، ولی ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. کمی طول کشید تا فهمیدیم بسیار مهم‌تر از چیزهایی که می‌سازیم، بازارپایی و بازاریسازی است که ارزش دارد. بدون بازار درستی برای ارائه، انگار کاری نکرده بودیم.

در طول هفته با وسایلی که از بازار تهیه می‌کردیم، دستبندهای مختلف می‌ساختیم. با یکی از سراهای محله شهرداری هم هماهنگ کرده بودیم. یک میز به ما اجاره می‌دادند که آن زمان برای هر روز ۳۰ هزار تومان باید پرداخت می‌کردیم. بعضی روزها سود کار به قدری خوب بود که با فروش دو، سه دستبند، می‌توانستیم اجاره میز را در بیاوریم، اما بعضی روزها دریغ از یک خرید، بحران وقتی برپا‌مان عمیق‌تر می‌شد که می‌فهمیدیم خرید نکردن آدم‌ها از سرب‌ی‌علاقگی یا زشتی کارهایی که ارائه می‌دهیم، نیست. اتفاقا هرکسی که از جلو میز رد می‌شد، تشویق‌مان می‌کرد و با ذوق، سر میز می‌ایستاد و از کارهایمان تعریف می‌کرد و می‌گفت حتما این راه را ادامه دهیم، اما کسی چیزی نمی‌خرید. روزهایی که در پارک لاله بودیم، اوضاع بهتر بود. وسایل کارمان را روی میز سنگی می‌چیدیم و جلو چشم مشتری‌ها شروع به ساخت می‌کردیم. حتی بعضی‌ها می‌آمدند و ایده دستبند دلخواه خود را با ترکیب سنگ‌هایی که دوست داشتند، می‌دادند. ما همان‌جا برایشان دستبند را آماده می‌کردیم و می‌خریدند. این بخش، لذتبخش بود، ولی کافی نبود.

بعد از چند ماه، شغل ثابتی به من پیشنهاد شد؛ در به‌دوری این کار کلافه‌ام کرده بود، به همین خاطر این شغل را رها کردم. این روزها که می‌بینم دوستانم صفحات زیورآلات را دنبال می‌کنند و گاه با ذوق و شوق عکس نشانم می‌دهند که فروشنده رقم بالایی برای آن در نظر گرفته است، می‌گویم: «قشنگ است، اما واقعا ساختنش نه زمان چندانی می‌برد و نه هزینه سنگینی.» آن‌ها هم با دلخوری نگاهم می‌کنند طوری که انگار ذوق هنری ندارم و ارزش کار دست‌رادرک نمی‌کنم. در تمام این سال‌ها بزرگ‌ترین درسی که از این کار گرفته‌ام، همین بوده: هر چیزی دوست داری بساز ولی با رنگ و لعاب و در جای درست، آن را عرضه کن.

این طوری کارت می‌گیرد.

اتفاقا از جمع سفته‌رمان یکی هنوز آن کار را ادامه می‌دهد. برای خودش برووبیایی دارد و به سوالات مشتری‌ی‌ها در دایرکت جواب نمی‌دهد. از گوشه‌وکنار کشور هم از او می‌خواهند برایشان محصولات را پُست کند. من هم چند ماه بعد از آن شغل به‌اصطلاح ثابت بیرون آمدم.



## قصه زندگی آدم‌ها

صفحه‌آدم‌هاجایی برای قصه‌گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه‌هفته‌نامه‌آئیم‌نو، قصه‌آدم‌ها را برای شما بگوییم؛ آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه‌آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه‌نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است، به ایمیل kimia.kimiai@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

# آدم‌ها

روایت‌زندگی

## ۱۰ | کتینه‌نو

گپ و گفتی با یک سفالگر که معتقد است همه چیز در جهان حول یک محور می‌چرخد

# با کارم به کائنات وصل می‌شوم



ما در دنیای زندگی می‌کنیم که حجم گسترده پلاستیک‌ها تبدیل به معضل شده‌اند و الان زمانی است که باید بیشتر به سمت استفاده از سفال برویم

می‌کنند، ولی از همان اول هم همه چیز به این سادگی پیش نرفته است: «پدر و مادرم معتقد بودند که سفالگری یک کار هنری است و می‌شود در کنار شغلی جدی‌تر آن را ادامه داد. اما من زیر بار نرفتم. حتی یک بار پدرم به من گفت شبیه این چیزهایی که تو می‌سازی، دوستی دارم که می‌تواند در ۲۰ دقیقه، ۱۰ تا شبیه آن را بسازد. ولی من کوتاه نیامدم و به کارم ادامه دادم. این روزها خودشان تشویقم می‌کنند و از حاصل کارم لذت می‌برند.»

### بدون بیمه، بدون حمایت

مریم می‌گوید اگر از افراد مستعد در هنر سفالگری حمایت شود، این افراد می‌توانند ظروفی تولید کنند که قابلیت صادرات داشته باشد، ولی تا امروز این اتفاق نیفتاده است. مریم تحت‌پوشش بیمه‌تأمین اجتماعی پدرش است و جایی را که برای حمایت از فعالان این حوزه وجود داشته باشد، نمی‌شناسد: «هفت، هشت سالی است که انجمنی به نام انجمن سفالگران ایران تأسیس شده است. شما می‌توانید مبلغی را پرداخت کنید و عضو انجمن شوید، ولی هیچ خدماتی در آنجا ارائه نمی‌شود. وزارت ارشاد هم چندان به این حوزه توجه ندارد و دست افراد سوءاستفاده‌گر را باز گذاشته است.» تنها جایی که تا حدودی به سفالگران کمک می‌کند، سازمان میراث فرهنگی است: «میراث فرهنگی، هم هماهنگ‌تر است و هم دغدغه و دلسوزی دارد. مثلا اگر بخواهید در نمایشگاه شهری دیگر شرکت کنید، کمکتان می‌کند. اما فکر می‌کنم به دلیل بودجه‌اندکی که دارد، توان چندانی برای حمایت‌های بیشتر نداشته باشد.»

بیرون زدم و تصمیم گرفتم کارگاه خود را داشته باشم، چون جلویم را می‌گرفتند. بچه‌های با استعدادی وجود دارند که از پس هزینه‌های اولیه کار بر نمی‌آیند. برای همین خیلی دوست دارم بتوانم به‌مور کارگاهم را بزرگ‌تر کنم و از آن‌ها استفاده کنم و اجازه دهم استعدادشان هدر برود.»

### جهانی که حول یک محور می‌چرخد

مریم در باره جذابیت‌های کار از نگاه خودش می‌گوید: «وقتی پشت چرخ می‌نشینم، احساس می‌کنم که به کائنات وصل شده‌ام، چون در این جهان همه چیز حول یک محور می‌چرخد. از الکترونی که دور هسته می‌چرخد، بگیرد تا گردش زمین به دور خورشید. این کار آرامش زیادی به آدم می‌دهد. من هنرچوهایی داشته‌ام که به توصیه پزشکانشان سمت سفالگری آمده‌اند و اینکه در طرفی که حاصل دسترنج خودت است آب و غذا بخوری، خیلی هیجان‌انگیز است. به اعتقاد من، استفاده از این ظروف حس و انرژی خوبی به آدم می‌دهد.» دغدغه‌های زیست‌محیطی او هم در گرایشش به سمت سفالگری بی‌تأثیر نبوده است: «ما در دنیای زندگی می‌کنیم که حجم گسترده پلاستیک‌ها تبدیل به معضل شده‌اند و الان زمانی است که باید بیشتر به سمت استفاده از سفال برویم، چون سفال می‌تواند از پلاستیک ارزان‌تر باشد و خیلی راحت هم به طبیعت برمی‌گردد. من واقعا دغدغه سلامتی و محیط‌زیست را دارم و در دنیایی که طبیعت در حال نابودی است و انسان‌ها با بیماری‌هایی مانند سرطان درگیرند، دلم می‌خواهد در این مسیر حرکت کنم.» هرچند خانواده مریم این روزها از کارهایش لذت می‌برند و او را تشویق

دنیا وجود دارد، ما چهار، پنج مدلش را داریم و بیشتر آن‌ها هم خارجی هستند. حتی لعاب‌های داخلی که در مشهد و تبریز تولید می‌شوند نیز با افزایش نرخ دلار، قیمتشان بالا رفته است. خب همه این‌ها هزینه‌های ضروری این کار هستند و بالا رفتن هزینه‌ها روی کار ما تأثیر می‌گذارد.»

### مردم سفال را نمی‌شناسند

با وجود اینکه هزینه‌های اولیه سفالگری افزایش چشمگیری داشته، اما مریم معتقد است که اگر کسی کار خوب‌استاداندر انجام دهد، مشتری خودش را دارد: «دو نفر از دوستان من که دوسالی می‌شود کارگاهشان را راه انداخته‌اند، توانسته‌اند درآمد خوبی به‌دست بیاورند. خود من با وجود اینکه هنوز کارگاهم کامل نیست و بیشتر از طریق هنرجو امرار معاش می‌کنم، توانسته‌ام سطح درآمدم را به حدود سه‌هونیم، چهار میلیون تومان برسانم. اما الان مردم سفال را خیلی نمی‌شناسند و سوءاستفاده‌های زیادی می‌شود.» مریم می‌گوید، بسیاری از کارهای بازار در حد مبتدی است و تا چند سال دیگر که دست زیاد شود، هرچند کار سخت‌تر می‌شود، ولی با شناخت بیشتر مردم، کسانی که با ارائه کارهای بی‌کیفیت از ناآگاهی مردم سوءاستفاده می‌کنند، از گردونه رقابت خارج می‌شوند: «در حال حاضر چون علاقه مردم به یادگیری کار سفالگری هم بیشتر شده، آموزشگاه‌هایی‌رامی‌بینیم که هزینه‌های سنگین می‌گیرند و چیز درستی هم به‌هنرجو آموزش نمی‌دهند. خودم هم در آموزشگاه کار می‌کردم و باعث پیشرفت آن‌ها شدم، ولی دیدم از توانایی‌ام سوءاستفاده می‌شود و می‌خواهند در برابر حرف‌های اشتباهشان هم چشم بگویم. برای همین از آنجا

## بدون آموزش، نمی‌توان انتظار موفقیت داشت

در کارگاه باید کوره و چرخ وجود داشته باشد. برق، هزینه گزاف دیگری است که معمولا کسی در نظر نمی‌گیرد. قطعه‌های ساخته‌شده باید در کوره قرار بگیرند که بسیار هزینه‌بر است. هزینه لعاب‌کاری را هم باید در نظر گرفت. در انتها قطعه‌ها باید با هم حرارت ببینند، آن هم در دمای بالاتر.

### بهترین چیز در مورد شغل شما چیست؟

مردم از چیزی که به‌خوبی ساخته شده، چیزی که نگاه کردن و لمس آن لذت فوق‌العاده‌ای دارد، قدردانی می‌کنند. هر روز وقتی آدم‌ها از من می‌پرسند «چطور این کار را کردی؟» ذوق می‌کنم. به‌علاوه عاشق این هستم که این کار با حس لامسه‌سر و کار دارد. من اعتقاد دارم ما از خاک ساخته‌شده‌ایم و وقتی با خاک کار می‌کنید، بسیار شفا‌دهنده و معنوی است. هرچند می‌تواند سخت و ناامیدکننده هم باشد. من هر دو حالت را دوست دارم.

منبع: careerexplorer

کردم. ابتدا با پُر کردن کوره‌ها و لعاب‌کاری و یادگیری تکنیک‌ها شروع کردم و با همه وجود به سمت این کار خیز برداشتم و خیلی زود این هنر به عشق زندگی من تبدیل شد. بعد از یک سال، من دو کوره و دو چرخ داشتم. خیلی سریع و سخت شروع به کار کردم.

### آیا دوره کارآموزی ضروری است؟

من معتقدم که داشتن یک مربی قوی الزامی است. تنها با گذراندن یک دوره کلاس نمی‌توانید انتظار موفقیت حرفه‌ای داشته باشید. وقتی به‌عنوان دستیار در یک کارگاه مشغول به کار می‌شوید، مجبورید خیلی از کارها را برای یکی، دو سال انجام دهید. برای اینکه بدانید آیا واقعا برای این کار ساخته‌شده‌اید، باید با تمام جنبه‌های تکنیکی کار مواجه شوید.

### چه هزینه‌هایی در این حرفه وجود دارد؟

بسیاری از سفالگرها گل‌رس را درست نمی‌کنند و آن‌رامی‌خرند.

سفال فوق‌العاده‌ای داشتیم، بنابراین یکی، دو سال، چند بار در هفته به اتاق هنر می‌رفتم و کارهای مختلفی انجام می‌دادم که سفالگری یکی از آن‌ها بود. هیچ ایده‌ای نداشتم که چه کاری انجام می‌دهم، اما مطمئن بودم که عاشق آن کار هستم.

### یک سفالگر چه کاری انجام می‌دهد؟

اینکه شما، من را سفالگر بدانید یا هنرمند سرامیک، تفاوتی ندارد، چون می‌توانم هر چندتا ماگ یا کاسه که بخواهید بسازم. وقتی وسیله شما گل‌رس باشد، گزینه‌هایی‌انتها هستند. شب‌ها نمی‌توانم بخواهم چون از فکر چیزهایی که قرار است بسازم دیوانه می‌شوم. اما اگر بخواهم پولی در بیاورم تا بآن، گل‌رس بخرم، باید چیزهای کار بردی‌تری بسازم تا سریع‌تر به فروش روند.

### چطور شروع کردید؟

من در کلاس‌های خانمی که سفالگر بسیار ماهری بود، شرکت

### تجربه

مترجم: مهسا محبوب

«کیم دیمود» یک سفالگر حرفه‌ای است که علاوه بر اداره کارگاه سفالگری خود، به همراه همسرش مزرعه‌داری می‌کند. کیم، متولد نیاگارا، مادر پنج فرزند است و انرژی بسیار بالایی دارد؛ به‌محض اینکه شروع به صحبت می‌کند، خود را نشان می‌دهد. کیم می‌گوید: «روی کارت ویزیت من نوشته شده: از گل‌رس تا هنر. چون آدم‌های زیادی هستند که کاسه درست می‌کنند، اما آنچه من می‌سازم هنر است.»

### چه زمانی سفالگری را حرفه‌ای شروع کردید؟

حدود هفت سال پیش بود. آن وقت‌ها موفق شدم کلاس‌های سفالگری را بگذرانم. در دبیرستان یک استودیوی هنر و معلم